

رابطه تعارض میان والدین با مشکلات برونی‌سازی شده در نوجوانان: نقش واسطه‌گر پیوند با مدرسه*

◆ لیل‌شاه‌حسینی^۱ ◆ دکتر زهره مجدآبادی فراهانی^۲ ◆ دکتر سید موسی طباطبایی^۳

چکیده:

پژوهش حاضر به منظور بررسی نقش واسطه‌گر پیوند با مدرسه در رابطه بین تعارض میان والدین و رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده در اوائل دوره نوجوانی انجام شده است. در این پژوهش، تعداد ۳۲۱ دانش‌آموز (۱۶۹ دختر، ۱۵۲ پسر؛ میانگین = ۱۳/۶۹، انحراف استاندارد = ۰/۹۴) که در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ در مدارس دوره متوسطه اول (پایه‌های هفتم، هشتم، نهم) شهر سمنان به تحصیل اشتغال داشتند با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان به «مقیاس ادراک تعارض میان والدین» (گریچ و همکاران، ۱۹۹۲)، «مقیاس خودگزارش‌دهی نوجوان (آخن‌باخ و رس‌کورلا، ۲۰۰۱) و زیرمقیاس پیوند با مدرسه از «مقیاس اشخاص زندگی من» (موری و گرینبرگ، ۲۰۰۱) پاسخ دادند. داده‌های پژوهش با روش آماری الگویابی معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان داد که (۱) رابطه بین تعارض میان والدین و رفتار مشکل‌آفرین مثبت و معنادار است، (۲) رابطه تعارض میان والدین و پیوند با مدرسه منفی و معنادار است، (۳) رابطه میان پیوند با مدرسه و رفتار مشکل‌آفرین منفی و معنادار است و (۴) پیوند با مدرسه، رابطه تعارض میان والدین و رفتار مشکل‌آفرین را واسطه‌گری می‌کند. این یافته‌ها تأثیر پیوند با مدرسه را در رابطه بین تعارض میان والدین و رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده (رفتارهای پرخاشگرانه و نقض قانون) در اوائل نوجوانی برجسته ساختند. از این یافته‌ها برای تدوین برنامه‌های مداخله‌ای با هدف پیشگیری از رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده یا کاهش آن می‌توان بهره گرفت.

کلیدواژگان: تعارض میان والدین، پیوند با مدرسه، رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده، دوره اوائل نوجوانی، دوره متوسطه اول

© تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱

© تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۱

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول است.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی، مشاور آموزش و پرورش، سمنان. E-mail: leilashahhossini1352@gmail.com
۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. E-mail: z.majdabadi@pnu.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم شناختی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. E-mail: s.mosatabatabaee@semnan.ac.ir

مقدمه

رفتارهای مشکل‌آفرین^۱ در نوجوانان از نگرانیهای سلامت عمومی به‌شمار می‌آیند، زیرا این‌گونه مشکلات متداول‌اند و مبنای رشد مشکلاتی با ماهیتی مشابه را در بزرگسالی فراهم می‌آورند. براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۲)، به نقل از کامپوس^۲ و همکاران، (۲۰۱۹)، حداقل ۲۰ درصد از جمعیت نوجوان می‌تواند تحت‌تأثیر این مشکلات قرار گیرد. رفتارهای مشکل‌آفرین به رفتارهای نابهنجاری اطلاق می‌شوند که برای سلامت جسمانی و روانی افراد زیان‌آورند و آنها را می‌توان به رفتار مشکل‌آفرین درونی‌سازی‌شده^۳ و رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده^۴ تقسیم کرد (سان^۵ و همکاران، ۲۰۱۹). رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده مشکلاتی‌اند که جهت آنها به بیرون از شخص نوجوان است (اشتاینبرگ^۶، ۲۰۰۵) و در قالب مشکلات رفتاری همچون پرخاشگری^۷، خصومت^۸، رفتارهای اغتشاش‌گر^۹ و نافرمانی^{۱۰}، خشونت کلامی^{۱۱} و جسمانی، رفتار ضداجتماعی^{۱۲}، اختلال رفتار ارتباطی^{۱۳}، بزهکاری^{۱۴} و خرابکاری^{۱۵} مشخص می‌شوند (هارولد^{۱۶} و همکاران، ۲۰۱۶).

بیشتر رفتارهای انسان چندین تعیین‌کننده دارند و رفتارهای مشکل‌آفرین نوجوانان نیز از این امر مستثنا نیستند. بر پایه‌ الگوی بوم‌تحولی^{۱۷} (ساپوتسنیک و کوتزورث^{۱۸}، ۱۹۹۹، به نقل از شوارتز^{۱۹} و همکاران، ۲۰۰۶) عوامل متفاوت محیطی حفاظت‌کننده و خطرآفرین رفتارهای مشکل‌آفرین را تبیین می‌کنند. یکی از مؤلفه‌هایی که بر مبنای آن این الگو تدوین شده مؤلفه اجتماعی - بوم‌شناختی است. این مؤلفه بر عوامل بافتی مانند خانواده، همسال و مدرسه تأکید دارد. خانواده یکی از مهم‌ترین عناصر محیط اجتماعی است که بنیاد تحول نوجوان را فراهم می‌آورد و والدین منبع حمایت، مراقبت و اعتماد

1. Problem behaviors
2. Campos
3. Internalizing problem behaviors
4. Externalizing problem behaviors
5. Sun
6. Steinberg
7. Aggression
8. Hostility
9. Disruptive behaviors
10. Non-compliant behaviors
11. Verbal violence
12. Anti-social behavior
13. Conduct disorder
14. Delinquency
15. Vandalism
16. Harold
17. Ecodevelopmental model
18. Szapocznik & Coatsworth
19. Schwartz

محسوب می‌شوند (لو^۱ و همکاران، ۲۰۲۰). محیط خانوادگی نامناسب احساس امنیت نوجوان را کاهش می‌دهد و به‌طور معناداری خطر ابتلا به مشکلات روان‌شناختی و رفتاری را افزایش می‌دهد. در نظریه سیستم خانواده (اکرمن^۲، ۱۹۸۴؛ باون^۳، ۱۹۶۶، به نقل از گائو^۴ و همکاران، ۲۰۱۸) خانواده یک واحد عاطفی قلمداد می‌شود که خاصیت حفظ تعادل حیاتی سیستم را دارد. اگر والدین با یکدیگر تعارض داشته باشند به سهولت در این سیستم اختلال ایجاد می‌شود و ادراک کودکان از عدم ثبات این سیستم ممکن است آنها را به سوی رفتارهای مشکل‌آفرین سوق دهد.

شواهد پژوهشی آزمایشی، طولی و مداخله‌ای چندین دهه اخیر نشان می‌دهد که زندگی در خانواده‌هایی با تعارض میان والدینی سطح بالا، می‌تواند پیامدهایی منفی همچون مشکلات برونی‌سازی شده، مشکلات درونی‌سازی شده، مشکلات تحصیلی، مشکلات جسمانی، مشکلات اجتماعی و میان‌فردی برای کودکان داشته باشد (هارولد و همکاران، ۲۰۱۶؛ مارتینز - پامپلیگا^۵ و همکاران، ۲۰۲۱). تعارض میان والدین یا تعارض زناشویی، وجود سطوح بالای مخالفت، تعاملات استرس‌زا و خصمانه بین همسران و بی‌احترامی و سوءاستفاده کلامی تعریف شده است (نقل از تام و لیم^۶، ۲۰۰۸). در پیشینه پژوهشی دو چارچوب نظری در تبیین مکانیزم رابطه تعارض زناشویی با سازگاری کودک مطرح شده است. در الگوی شناختی - بافتی^۷، رابطه بین تعارضهای میان والدین و ناسازگاری کودک به ارزیابیهای کودک از تعارض میان والدین نسبت داده می‌شود (گریچ و فینچم^۸، ۱۹۹۰). براساس این دیدگاه، کودکان عاملانی فعالاند که تلاش می‌کنند مسئولیت‌شان را در قبال تعارض درک کنند و به شیوه‌هایی برای مقابله^۹ با آن می‌اندیشند (مارتینز - پامپلیگا و همکاران، ۲۰۲۱). با توجه به الگوی امنیت هیجانی^{۱۰} (دیویس و کامینگز، ۱۹۹۴) کاهش امنیت عاطفی مرتبط با تعارض میان والدین در بافت خانواده به‌طور منفی بر ارزیابیهای میان - فردی نوجوانان تأثیر می‌گذارد و مانع توانایی آنها برای برقراری پیوند اجتماعی - عاطفی با اطرافیان (یعنی والدین، معلمان و همسالان) می‌شود (نقل از پرزبیتلا - باشیستا^{۱۱}، ۲۰۱۶).

اگرچه وجود رابطه بین تعارض میان والدین و رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی شده به‌خوبی

1. Lu
2. Ackerman
3. Bowen
4. Gao
5. Martínez-Pampliega
6. Tam & Lim
7. Cognitive-contextual model
8. Grych & Fincham
9. Coping
10. Emotional Security Hypothesis
11. Przybyła-Basista

در پیشینه مستند است (برای مثال، قره‌باغی و وفایی، ۱۳۸۷؛ قره‌باغی و همکاران، ۱۳۸۸؛ سوئین^۱، ۲۰۱۱؛ اسکولاستیکا^۲ و همکاران، ۲۰۱۵)، فرایندهایی که از خلال آنها تعارض میان والدین بر این‌گونه رفتارها تأثیر می‌گذارند، به روشنی مشخص نشده‌اند.

بافت مدرسه یکی از بافتهای تحولی فراخانوادگی است که تأثیری فزاینده بر تحول نوجوان می‌گذارد (اکلز و روسر^۳، ۲۰۰۹). براساس الگوی امنیت هیجانی (دیویس و کامینگز، ۱۹۹۴) می‌توان چنین فرض کرد که پیوند با مدرسه، که به احساس تعلق دانش‌آموز به مدرسه و نزدیکی عاطفی او با معلمان و دیگر دانش‌آموزان اطلاق می‌شود، به عنوان واسطه^۴ میان تعارض بین والدین و رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی شده (رفتار پرخاشگرانه و رفتار نقض قانون) عمل کند (یانگ و آنیون^۵، ۲۰۱۶). پیوند با مدرسه به رابطه^۶ میان دانش‌آموزان و معلمان و همکلاسیها و احساس تعلق نسبت به مدرسه اطلاق می‌شود (وی^۷ و همکاران، ۲۰۱۹). در مفهوم‌پردازی هیرشی^۸ (۱۹۶۹)، به نقل از مادوکس و پرینز^۹ (۲۰۰۳) از پیوند با مدرسه چهار عنصر پیوند اجتماعی مطرح است: تعهد، دلبستگی، مشارکت و باورها. چهار بعد را می‌توان برای پیوند با مدرسه در نظر گرفت: دلبستگی به مدرسه، که به احساسات نوجوان در مدرسه و میزان اهمیتی گفته می‌شود که نوجوان به آن می‌دهد، دلبستگی به کارکنان، که روابط میان شخصی نوجوان را در مدرسه منعکس می‌کند، تعهد نسبت به مدرسه و در نهایت، مشارکت در مدرسه.

براساس الگوی تحول اجتماعی^{۱۰} (کاتالانو^{۱۱} و همکاران، ۱۹۹۶) عوامل چندسطحی خطرآفرین و حفاظت‌کننده نیز با یکدیگر عمل می‌کنند تا بر رفتار در گستره زندگی تأثیر بگذارند. این الگو مسیری از ویژگیهای فردی تا رفتارهای سالم را با چندین واسطه گر^۱ فرصتها، مهارتها و تشخیص؛^۲ پیوند با نهادهای جامعه‌پسند مانند مدرسه، خانواده و گروه همسال؛^۳ باورهای سالم و استانداردهای روشن ترسیم می‌کند (یانگ و آنیون، ۲۰۱۶). شواهد پژوهشی این الگو را در پیش‌بینی مسیرهای تحولی نوجوانان قویاً تأیید کرده‌اند. برای مثال، رابطه^۴ منفی پیوند با مدرسه با رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی شده نشان داده شده است (شوارتز و همکاران، ۲۰۰۶؛ مجدآبادی فراهانی، ۱۳۸۹). همچنین، پاره‌ای از پژوهشهای انجام شده به تأثیر تعارض میان والدین بر پیوند با مدرسه دست یافته‌اند (ویزین^۱ و همکاران، ۲۰۱۱؛ لیو^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۶).

1. Sween
2. Scolastica
3. Eccles & Roeser
4. Yang & Anyon
5. Wei
6. Hirschie
7. Maddox & Prinz
8. Social development model
9. Catalano
10. Voisin
11. Liu

با توجه به مطالب گفته‌شده مبنی بر رابطه بین تعارض میان والدین و پیوند با مدرسه، پیوند با مدرسه و رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده، تعارض بین والدین و رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده و الگوی‌های تحول اجتماعی (کاتالانو و همکاران، ۱۹۹۶)، امنیت هیجانی (دیویس و کامینگز، ۱۹۹۴) و بوم‌تحولی (سپوتسنیک و کورتورث، ۱۹۹۹) می‌توان مدلی از روابط بین تعارض میان والدین، پیوند با مدرسه و رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده تدوین کرد. به این ترتیب، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که آیا روابط تعارض میان والدین، پیوند با مدرسه و رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده در قالب مدل پیشنهادی در نمونه‌ای از دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول از برازش مناسب برخوردار است. دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول در دوره اوائل نوجوانی (۱۴-۱۰ سال) به سر می‌برند، یعنی دوره‌ای که یک سلسله تغییرات در ابعاد جسمانی (بلوغ)، روان‌شناختی (شناختی، هیجانی) و اجتماعی در نوجوانان واقع می‌شود و رفتارهای مشکل‌آفرین افزایش می‌یابند (برویدی^۱ و همکاران، ۲۰۰۳). از آنجا که پژوهش‌های انجام شده در مورد نوجوانان در دوره اوائل نوجوانی نسبتاً کم است (تاپکیو^۲، ۲۰۲۰) پرداختن به این دوره اهمیت بسیار دارد. پژوهش کنونی دانش روان‌شناختی در مورد مکانیزم تأثیر تعارض میان والدین بر رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده در اوائل دوره نوجوانی را توسعه می‌دهد. از دانش حاصل از چنین مطالعه‌ای برای طراحی برنامه‌های مداخله‌ای و پیشگیرانه می‌توان سود جست. هدف پژوهش حاضر شناخت نقش میانجی پیوند با مدرسه در رابطه بین تعارض میان والدین و رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده در اوائل دوره نوجوانی است. بر پایه مدل پیشنهادی پژوهش فرض می‌شود که مسیر تعارض میان والدین به پیوند با مدرسه، منفی؛ مسیر تعارض بین والدین با رفتار مشکل‌آفرین، مثبت؛ و مسیر پیوند با مدرسه و رفتار مشکل‌آفرین، منفی است. در مورد نقش واسطه‌گر پیوند با مدرسه در رابطه بین تعارض میان والدین و رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده از نظر فقدان پیشینه کافی فرضیه‌ای مطرح نمی‌شود و در پژوهش حاضر به اکتشاف پاسخ آن خواهیم پرداخت.

روش‌شناسی پژوهش

طرح پژوهش حاضر غیرآزمایشی است که در آن از روش تحقیق همبستگی بهره گرفته شده است. در این پژوهش برای شناخت روابط میان متغیرها، روش آماری الگویابی معادلات ساختاری به کار گرفته شده است.

جامعه آماری این تحقیق شامل همه دانش‌آموزان شهر سمنان به تعداد ۷۸۵۵ نفر بود که در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ در دوره متوسطه اول (پایه‌های هفتم، هشتم، نهم) مدارس دولتی (نمونه، شاهد و عادی) دخترانه و پسرانه به تحصیل اشتغال داشته‌اند. از میان مدارس متوسطه اول دولتی دخترانه و پسرانه

1. Broidy
2. Topciu

عمدتاً واقع در منطقه مرکزی شهر سمنان ۸ مدرسه (۴ مدرسه دخترانه؛ نمونه: ۱ مدرسه، عادی: ۲ مدرسه، و شاهد: ۱ مدرسه؛ ۴ مدرسه پسرانه؛ نمونه: ۱ مدرسه، عادی، ۲ مدرسه، و شاهد ۱ مدرسه) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. از مدارس منتخب دخترانه، دانش‌آموزان ۲ کلاس پایه هفتم، ۲ کلاس پایه هشتم و ۲ کلاس پایه نهم و از مدارس منتخب پسرانه ۲ کلاس پایه هفتم، ۴ کلاس پایه هشتم و ۲ کلاس پایه نهم به ابزارهای پژوهش پاسخ دادند. پرسشنامه‌ها به‌طور گروهی در کلاسها اجرا شدند و مدت زمان اجرای آنها به‌طور متوسط ۳۵ دقیقه بود. در پژوهش حاضر ۴۰۰ دانش‌آموز شرکت داشتند.

هر دانش‌آموز، دفترچه‌ای حاوی سه پرسشنامه دریافت کرد. برای دستیابی به اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان پیش از پاسخگویی به پرسشنامه‌های پژوهش، پرسشنامه گردآوری اطلاعات مشتمل بر سؤالهایی در مورد مشخصات فردی و خانوادگی را تکمیل کردند. پرسشنامه‌های شرکت‌کنندگانی که با پدر و مادر خود زندگی نمی‌کردند یا پرسشنامه‌هایی که به‌طور کامل تکمیل نشده بودند از تحلیل خارج شدند. در نهایت، نمونه پژوهش حاضر را ۳۲۱ دانش‌آموز (۱۶۹ دختر، ۱۵۲ پسر) تشکیل دادند.

● ملاحظات اخلاقی

ابتدای دفترچه‌ای که شرکت‌کنندگان در پژوهش برای پاسخگویی دریافت می‌کردند، راهنمایی تعبیه شده بود تا آنها به‌طور کلی با هدف پژوهش آشنا و از محرمانه بودن نتایج آن مطمئن شوند. با این حال، ابتدا پس از برقراری ارتباط با دانش‌آموزان به‌طور شفاهی در مورد پژوهش توضیحاتی داده شد مبنی بر اینکه نتایج آن محرمانه است و در اختیار هیچ‌کس قرار نمی‌گیرد و نیازی نیست نام و نام خانوادگی‌شان را در پرسشنامه‌ها بنویسند، اطلاعات فردی به‌صورت کلی تفسیر خواهد شد و اینکه تکمیل پرسشنامه‌ها ارتباطی به رابطه آنها با مدرسه ندارد و در نتایج تحصیلی‌شان بی‌تأثیر است و سپس، دانش‌آموزانی که مایل به همکاری با پژوهشگر بودند، پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند.

● ابزارهای پژوهش

۱. مقیاس ادراک کودکان از تعارض میان - والدینی^۱: این مقیاس را گریچ و همکاران (۱۹۹۲) براساس الگوی شناختی - بافتی گریچ و فینچم (۱۹۹۰) برای سنجش تعارض میان والدین از دیدگاه کودکان ساخته‌اند. این مقیاس ۴۹ سؤال و ۹ مؤلفه (فراوانی، ۶ سؤال؛ شدت، ۷ سؤال؛ راه حل، ۶ سؤال؛ ثبات، ۲ سؤال؛ تهدید ادراک شده، ۶ سؤال؛ کارآمدی مقابله، ۶ سؤال؛ مثلث‌سازی، ۵ سؤال؛ سرزنش خود، ۵ سؤال؛ محتوا، ۴) دارد. در نمونه پژوهش حاضر تعداد ۱۹ گویه شامل

1. Children's Perception of Interparental Conflict Scale (CPIC)

مؤلفه‌های فراوانی (۶ گویه؛ برای مثال، من هرگز شاهد مشاجره یا اختلاف والدینم نبوده‌ام)، شدت (۷ گویه؛ برای مثال، والدینم هنگامی که مشاجره می‌کنند خیلی عصبانی می‌شوند) و راه‌حل (۶ گویه؛ برای مثال، والدینم وقتی مشاجره دارند، معمولاً مشاجره‌شان قابل حل است) اجرا شده است. این مؤلفه‌ها از زیرمقیاس «ویژگیهای تعارض»^۱ در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری ادراکات نوجوانان از تعارض میان والدین به کار گرفته شده، زیرا نشان داده شده است که این مؤلفه‌ها برای اندازه‌گیری اثر تعارض میان والدین بر نوجوانان کافی‌اند (لیو و همکاران، ۲۰۱۶). بشردوست (۱۳۸۳) گزارش کرده است که ۸۰ درصد از واریانس پرسشنامه ادراک کودکان از تعارض میان - والدینی از طریق سه عامل فراوانی تعارضات، شدت تعارضات و توانایی حل مشکلات قابل تبیین است.

نمره‌گذاری این مقیاس براساس طیف سه درجه‌ای لیکرت است (این‌طور نیست = ۱، تا حدودی این‌طور است = ۲ و این‌طور است = ۳). مؤلفه‌های زیرمقیاس ویژگیهای تعارض، یعنی شدت (دامنه نمرات ۷ تا ۲۱)، راه‌حل (دامنه نمرات ۶ تا ۱۸)، فراوانی (دامنه نمرات ۶ تا ۱۸)، مبین تعارضی است که غالباً روی می‌دهد و سطوح بالایی از خصومت و حل ضعیف تعارض را در بر می‌گیرد.

گریچ و همکاران (۱۹۹۲) شواهدی دال بر اعتبار و روایی این مقیاس را گزارش کرده‌اند. در زمینه اعتبار این پرسشنامه در نمونه ایرانی، قره‌باغی و همکاران (۱۳۸۸) در نمونه ۴۱۳ نفری میزان آلفای کرونباخ برای جمع زیرمقیاس‌های ویژگی تعارض ۰/۷۷ را به دست آوردند. اعتبار آزمون را گریچ و همکاران (۱۹۹۲) به روش آلفای کرونباخ از ۰/۶۱ تا ۰/۸۳ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، اعتبار هر یک از مؤلفه‌های شدت، فراوانی و راه‌حل به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۴ و ۰/۹۱ بوده است.

۲. مقیاس اشخاص زندگی‌من: در پژوهش حاضر، پیوند با مدرسه با استفاده از زیرمقیاس پیوند با مدرسه از مقیاس «اشخاص زندگی‌من» (برگرفته از موری و گرینبرگ^۲، ۲۰۰۱) (۸ سؤال) سنجیده شده است. مقیاس «اشخاص زندگی‌من» چهار زیرمقیاس دارد که بر ادراکات کودکان و نوجوانان از روابطشان با معلمان و به‌طور کلی ادراکاتشان در مورد مدرسه متمرکز است. سؤالهای مربوط به زیرمقیاس پیوند با مدرسه برای اندازه‌گیری تجربه‌های مثبت و نیز ادراکات منفی محیط مدرسه طراحی شده‌اند؛ برای مثال، «در مدرسه احساس آرامش می‌کنم» (مجدآبادی فراهانی، ۱۳۸۹). نمره‌گذاری این زیرمقیاس براساس طیف چهار درجه‌ای لیکرت است (هرگز این‌طور نیست = ۱، تا حدودی این‌طور است = ۲، این‌طور است = ۳، همیشه این‌طور است = ۴).

1. Conflict properties
2. Murray & Greenberg

دامنه نمرات از ۸ تا ۳۲ است. در پژوهش حاضر اعتبار زیرمقیاس پیوند با مدرسه از «مقیاس اشخاص زندگی من» با بهره‌گیری از روش آلفای کرونباخ محاسبه شده و اعتبار این زیرمقیاس ۰/۷۳ به‌دست آمده است. مجدآبادی فراهانی (۱۳۸۹) اعتبار این زیرمقیاس را در ۶۱۳ دانش‌آموز دوم راهنمایی ۰/۷۱ گزارش کرده است.

تحلیل مؤلفه اصلی این ابزار حاکی از چهار عامل پایاست (نقل از موری و گرینبرگ، ۲۰۰۱): پیوندجویی با معلم ($\alpha = 0/88$)، عدم رضایت از معلم ($\alpha = 0/66$)، پیوند با مدرسه ($\alpha = 0/80$)، و خطرناکی مدرسه ($\alpha = 0/60$). موری و گرینبرگ (۲۰۰۰، ۲۰۰۱) شواهدی دال بر اعتبار مقیاس را ارائه کرده‌اند.

۳. مقیاس خودگزارش دهی نوجوان: در پژوهش حاضر زیرمقیاس‌های رفتار پرخاشگرانه و رفتار نقض قانون از مقیاس «خودگزارش دهی نوجوان»^۱ (آخن‌باخ^۲، ۲۰۰۱، برگرفته از آخن‌باخ و رسکورلا^۳، ۲۰۰۱) برای سنجش رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی شده مورد استفاده قرار گرفته است. زیرمقیاس‌های رفتار پرخاشگرانه ۱۷ سؤال و رفتار نقض قانون ۱۴ سؤال دارند. خاطرنشان می‌شود که بنا به درخواست سازمان آموزش و پرورش شهر سمنان یک سؤال از زیرمقیاس رفتار نقض قانون که در مورد فعالیت جنسی بود از مجموعه سؤالا حذف شده است و در مجموع از ۳۱ سؤال، ۳۰ سؤال در نمونه پژوهش اجرا شده است. پاسخها بر مبنای مقیاس سه‌درجه‌ای لیکرت (این طور نیست = ۱، تاحدودی یا بعضی اوقات این طور است = ۲، و کاملاً یا غالباً این طور است = ۳) درجه‌بندی شده‌اند. نمونه سؤالا از این قرار است «من زیاد دعوا می‌کنم» (رفتار پرخاشگرانه؛ دامنه نمرات ۱۷ تا ۵۱) و «من در خانه، مدرسه و جاهای دیگر قوانین را زیر پا می‌گذارم» (رفتار نقض قانون؛ دامنه نمرات، ۱۳ تا ۳۹).

آخن‌باخ و رسکورلا (۲۰۰۱) داده‌های وسیعی از پایایی و اعتبار ابزار را گزارش کرده‌اند. این پژوهشگران ضرایب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ و ۰/۸۶ را به ترتیب برای زیرمقیاس‌های رفتار نقض قانون و رفتار پرخاشگرانه گزارش کرده‌اند (به نقل از مجدآبادی فراهانی، ۱۳۸۹). مینایی (۱۳۸۵) در مورد ۱۴۳۷ دانش‌آموز تهرانی (۷۴۸ پسر، ۶۸۹ دختر) ۱۸-۶ سال که در مدارس مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه تهران مشغول به تحصیل بودند، شواهدی دال بر روایی مقیاس را گزارش کرده است. مجدآبادی فراهانی (۱۳۸۹) پایایی زیرمقیاس‌های رفتار پرخاشگرانه و رفتار نقض قانون را در ۶۱۳ دانش‌آموز دوم راهنمایی به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۷۷ گزارش کرده است. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های رفتار پرخاشگرانه و رفتار نقض قانون به ترتیب ۰/۷۴ و ۰/۷۵ بوده است.

1. The Youth Self-report Scale
2. Achenbach
3. Rescorla

یافته‌های پژوهش

بر اساس اطلاعات جمعیت‌شناختی از مجموع ۳۲۱ دانش‌آموز، ۵۲ درصد شرکت‌کنندگان دختر و ۴۸ درصد پسر بودند. شرکت‌کنندگان در پژوهش ۱۲ تا ۱۶ ساله بودند و میانگین سنی آنها ۱۳/۶۹ سال و انحراف استاندارد ۰/۹۴ بود. بیشترین سطح تحصیلات مادران و پدران متوسطه تا دیپلم، به ترتیب ۳۴/۹ درصد و ۳۳ درصد بود. ۷۵ درصد مادران خانه‌دار و ۲۹ درصد پدران کارمند بودند. در نمونه مورد مطالعه، ۱۰/۹ درصد با پدر و مادر و ۷۰/۴ درصد با پدر و مادر، خواهر و برادرشان زندگی می‌کردند. ضرایب همبستگی مرتبه صفر و شاخصهای توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. ضرایب همبستگی مرتبه صفر و شاخصهای توصیفی متغیرهای پژوهش (N = ۳۲۱)

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. پیوند با مدرسه	-					
رفتار مشکل‌آفرین						
۲. رفتار نقض قانون	-۰/۲۵۲**	-				
۳. رفتار پرخاشگرانه	-۰/۳۲۲**	۰/۶۶۷**	-			
تعارض میان والدین						
۴. شدت	-۰/۰۸۷	۰/۲۰۹**	۰/۲۴۹**	-		
۵. راه حل	-۰/۱۵۲**	۰/۲۱۱**	۰/۲۶۷**	۰/۵۶۸**	-	
۶. فراوانی	-۰/۱۵۰**	۰/۱۹۵**	۰/۲۳۷**	۰/۶۳۱**	۰/۵۵۹**	-
M	۱/۹۲	۳/۸۰	۷/۳۰	۱۰/۶	۹	۹/۵
SD	۰/۵۰	۴/۰۳	۵/۱۰	۲/۵۰	۲/۷۰	۲/۳۰
SKEW	۰/۶۷	۱/۸۹	۰/۸۰۵	۱/۱۴۳	۰/۹۰۵	۰/۹۵۹
KURT	۰/۶۰	۴/۶۷۶	۰/۳۴۱	۲/۳۷۴	۰/۹۵۹	۱/۵۰۶

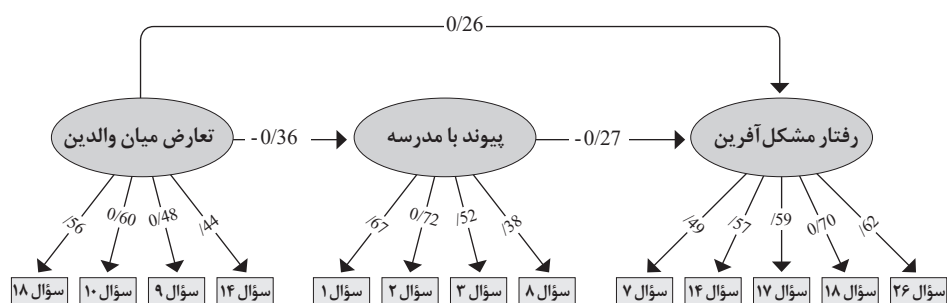
** $P < ۰/۰۱$

بر اساس نتایج جدول شماره ۱، میان همه متغیرهای پژوهش به استثنای نشانگر شدت تعارض و پیوند با مدرسه همبستگی معنادار ($P < ۰/۰۱$) وجود دارد. رابطه میان سازه رفتار مشکل‌آفرین و نشانگرهای آن، یعنی رفتار نقض قانون و رفتار پرخاشگرانه با پیوند با مدرسه منفی و معنادار است. رابطه میان سازه تعارض میان والدین و نشانگرهای آن به استثنای شدت تعارض با پیوند با مدرسه منفی و معنادار است. رابطه میان سازه رفتار مشکل‌آفرین و نشانگرهای آن، یعنی رفتار نقض قانون و رفتار پرخاشگرانه با تعارض

میان والدین و نشانگرهای آن، یعنی شدت، راه حل و فراوانی منفی و معنادار است. پس از بررسی همبستگی میان متغیرها، به منظور اعتباریابی ضرایب مسیر میان آنها در قالب تجزیه و تحلیل چندمتغیره، روش مدل‌سازی معادلات ساختاری به کار گرفته شده است. شاخصهای برازش مدل پژوهش در جدول شماره ۲ ارائه شده است. نتایج این جدول نشان می‌دهد که الگوی اندازه‌گیری از برازشی قابل قبول برخوردار است.

شاخص	df	χ^2	d/f χ^2	RMSEA	GFI	IFI	PCFI
مقدار	۶۲	۱۲۴/۳۳	۲/۰۰۵	۰/۰۵۶	۰/۹۴۶	۰/۹۱۰	۰/۷۲۱

نتایج آزمون الگوی ساختاری پژوهش در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. روابط ساختاری متغیرهای پژوهش

مدل ساختاری با بهره‌گیری از نرم افزار AMOS در شکل ۱ نشان داده شده است. میزان ضرایب و سطح معناداری اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل بین تعارض میان والدین به عنوان متغیر برون‌زا، پیوند با مدرسه به عنوان متغیر واسطه‌ای (برون‌زا و درون‌زا) و رفتار مشکل‌آفرین به عنوان متغیر درون‌زا در جدول شماره ۳ گزارش شده است.

مسیرها	برآورد پارامتر b	پارامتر استاندارد شده B	خطای استاندارد برآورد	t	سطح معنادار
از تعارض میان والدین به رفتار مشکل‌آفرین	۰/۲۴۹	۰/۲۶۴	۰/۰۹۵	۲/۶۲	۰/۰۰۹
از تعارض میان والدین به پیوند با مدرسه	-۰/۶۸۶	-۰/۳۶۳	۰/۱۹۱	-۳/۵۹	۰/۰۰۱
از پیوند با مدرسه به رفتار مشکل‌آفرین	-۰/۱۳۳	-۰/۲۶۷	۰/۰۴۵	-۲/۹۳	۰/۰۰۳

اثرات غیرمستقیم و کل متغیر برون‌زا (تعارض میان والدین) به واسطه متغیر پیوند با مدرسه بر متغیر درون‌زا (رفتار مشکل‌آفرین) به ترتیب $0/145$ و $0/670$ ($P < 0/700$) بودند. اثر غیرمستقیم متغیر تعارض میان والدین بر رفتار مشکل‌آفرین از طریق پیوند با مدرسه از طریق آزمون بوت‌استرپ (در دامنه ۹۵ درصد، $-0/648$ تا $-0/064$) معنادار است که تأییدکننده نقش واسطه‌ای پیوند با مدرسه در رابطه بین تعارض میان والدین و رفتار مشکل‌آفرین است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش کنونی به منظور بررسی نقش واسطه‌گر پیوند با مدرسه در رابطه بین تعارض میان والدین و رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی شده در نمونه‌ای از نوجوانانی اجرا شده است که در اوائل دوره نوجوانی به سر می‌بردند. در این مطالعه، بر اساس رابطه دوتایی تعارض بین والدین و پیوند با مدرسه، تعارض میان والدین و رفتار مشکل‌آفرین و پیوند با مدرسه و رفتار مشکل‌آفرین و بر مبنای الگوهای امنیت هیجانی (دیویس و کامینگز، ۱۹۹۴)، تحول اجتماعی (کاتالانو و همکاران، ۱۹۹۶)، و بوم‌تحولی (سپوتس‌نیک و کوتزورث، ۱۹۹۹) مدلی ارائه شده و مورد آزمون قرار گرفته است. بر اساس نتایج پژوهش حاضر با افزایش تعارض میان والدین، رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی شده افزایش و پیوند با مدرسه در نوجوانان کاهش می‌یابد و ارتباط بین تعارض میان والدین و رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی شده از خلال کاهش پیوند با مدرسه واقع می‌شود. بر اساس اولین یافته، با افزایش ادراک نوجوان از تعارض میان والدین، رفتار مشکل‌آفرین افزایش می‌یابد. این یافته با نتایج پژوهش‌هایی همچون قره‌باغی و وفایی (۱۳۸۷) و قره‌باغی و همکاران (۱۳۸۸) در نمونه‌ای از دانش‌آموزان پایه پنجم و سوئین (۲۰۱۱) در نمونه‌ای از دانش‌آموزان دوره راهنمایی هماهنگ است. یک خانواده منسجم، هماهنگ و دارای ارتباط خوب، احتمالاً کودکان و نوجوانانی شایسته و خوب تربیت می‌کند؛ در صورتی که یک خانواده واجد تعارض، نامنسجم و با ارتباطی ضعیف، کودکان و نوجوانان دارای مشکلات رفتاری پرورش می‌دهد. تعاملات استرس‌زا و خصمانه شدید و طولانی‌مدت و مکرر میان والدین در واکنش نوجوان به این موقعیت تأثیرگذار است. به نظر می‌رسد نوجوانان از طریق الگوگیری از والدین، مهارت‌های حل مسئله اجتماعی نامناسب را یاد می‌گیرند و احتمالاً مؤثرترین راه را برای پایان دادن به کشمکش را رفتار پر خاشگرانه می‌دانند. همچنین، هماهنگی با الگوی شناختی - بافتی گریچ و فینچم (۱۹۹۰) می‌تواند گفت که کودکان به‌طور ذهنی تعاملات میان والدین خود را ارزیابی می‌کنند. آنها این تعارضات را مورد توجه قرار می‌دهند و به‌مثابه تهدید و سرزنش خود آنها را ادراک می‌کنند. ارزیابی ادراکی کودکان از تعارضات میان والدین بر واکنش‌های رفتاری و هیجانی آنها به این تعارضات تأثیر می‌گذارد و آثار منفی این تعارضات به شکل مشکلات برونی‌سازی شده (رفتارهای پر خاشگرانه و

نقض قانون) مشاهده می‌شود. در تبیینی دیگر می‌توان گفت که والدینی که تعارض زناشویی را تجربه می‌کنند ممکن است وقت، منابع و توان روان‌شناختی کافی برای هدایت نوجوانانشان نداشته باشند (اسکولاستیکا و همکاران، ۲۰۱۵) و به این ترتیب، نتوانند به نوجوان در تحول هویت منسجم کمک کنند و سردرگمی هویت در نوجوان به تشدید رفتارهای مشکل‌آفرین در آنها منجر شود (مجدآبادی فراهانی، ۱۳۸۹).

بر اساس دومین یافته، با افزایش ادراک تعارض میان والدین از سوی نوجوان، پیوند او با مدرسه کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج پژوهش ویزین و همکاران (۲۰۱۱) و لیو و همکاران (۲۰۱۶) هماهنگ است. همان‌طور که الگوهای بوم‌شناختی پیش‌بینی می‌کنند، حیطه‌های اجتماعی که کودک به‌طور مستقیم در آنها مشارکت دارد مانند خانواده، بر تحول در دوره کودکی و نوجوانی تأثیری قابل ملاحظه دارند و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده تحول مثبت و تحول منفی در دوره کودکی و نوجوانی به‌شمار می‌آیند. شیوه کنشوری کودک و نوجوان در بافت مدرسه، به‌طور گسترده تحت تأثیر ماهیت مهارت‌های رابطه‌ای است که او در خانواده یاد گرفته است. نوجوانانی که در خانواده‌های دارای کیفیت نامناسب روابط درون خانواده و خانواده‌های دارای تعارض مخرب پرورش می‌یابند احتمال دارد که به گروه همسال منحرف بپیوندند و این همراهی با دوستان منحرف، به افزایش رفتار مشکل‌آفرین در نوجوان منجر شود. به نظر می‌رسد نوجوانانی که تعارض میان والدینی را ادراک می‌کنند، نمی‌توانند روابطی نزدیک و قابل اعتماد با دیگران ایجاد کنند یا با برقراری روابط خوب، پیوندی قوی با مدرسه با معلمان و همکلاسیه‌های خود برقرار کنند. این گروه از نوجوانان سطح پایین‌تری از دلبستگی به مدرسه و احساس تعلق، احساس افتخار و احساس امنیت و راحتی در مدرسه، دلبستگی به معلمان و دیگر کارکنان مدرسه، تعهد نسبت به مدرسه و سرمایه‌گذاری شخصی در فعالیتهای مدرسه و مشارکت در مدرسه را تجربه می‌کنند.

بر اساس سومین یافته با افزایش پیوند با مدرسه، رفتار مشکل‌آفرین کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج برخی پژوهشها، از جمله شوارتز و همکاران (۲۰۰۶) و مجدآبادی فراهانی (۱۳۸۹) هماهنگ است. مدرسه در حکم یک بافت فراخانواده تأثیری قابل ملاحظه بر تحول کودک و نوجوان دارد. از وقتی که کودکان برای اولین بار پا به مدرسه می‌گذارند تا موقعی که آموزش رسمی را به پایان می‌رسانند، به استثنای خانه، وقت بیشتری را در مدرسه می‌گذارند تا در جایی دیگر (اکلز و روسر، ۲۰۰۹). توانایی کودکان و نوجوانان برای کنشوری مناسب در این بافت، برای سازش آنها در زندگی آتی اهمیت دارد. به نظر می‌رسد نوجوانانی که به مدرسه و کارکنان آن دلبستگی کافی دارند، تعهد بیشتری نسبت به آنها دارند و در امور مربوط به مدرسه مشارکت می‌کنند، از این رو کمتر احتمال دارد به رفتارهای سازش‌نا یافته، همچون پرخاشگری و زیر پا گذاشتن قوانین مبادرت ورزند. در واقع، این یافته که مدرسه می‌تواند بر رفتار مشکل‌آفرین تأثیر مستقیم و بدون واسطه

داشته باشد تأییدی بر نظریه مهار اجتماعی هیرشی است. بر این اساس می‌توان گفت نوجوانانی که پیوندی قوی با مدرسه دارند از قوانین جامعه تبعیت می‌کنند و از ارتکاب به رفتار انحرافی خودداری می‌کنند. بدین ترتیب، مدرسه را می‌توان عامل حفاظت‌کننده نوجوان از مبادرت به رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده به‌شمار آورد.

در مورد اکتشاف نقش واسطه‌گر پیوند با مدرسه در رابطه بین تعارض میان والدین و رفتار مشکل‌آفرین، براساس آخرین یافته پیوند با مدرسه در رابطه بین تعارض میان والدین و رفتار مشکل‌آفرین میانجی معناداری است. به این ترتیب، تعارض میان والدین، رفتار مشکل‌آفرین نوجوانان را از طریق تضعیف پیوند با مدرسه تشدید می‌کند. این یافته با یافته لیو و همکاران (۲۰۱۶) در نمونه‌ای از دانش‌جویان چینی همسوست. وی و همکارانش (۲۰۱۹) نیز در نمونه‌ای از نوجوانان چینی به نقش میانجی پیوند با مدرسه در رابطه میان تعارض زناشویی و مصرف الکل و سیگار دست یافته‌اند. به نظر می‌رسد همانطور که در الگوی امنیت هیجانی (دیویس و کامینگز، ۱۹۹۴) پیش‌بینی شده است وقتی که امنیت هیجانی نوجوان بر اثر تعارض میان والدین در بافت خانواده کاهش می‌یابد این امر بر ارزیابی‌های میان - فردی نوجوان تأثیر منفی می‌گذارد و مانع از برقراری پیوند اجتماعی - عاطفی نوجوان با والدین و معلمان و همسالان می‌شود و با کاهش چنین پیوندهایی در سطح مدرسه رفتارهای مشکل‌آفرین تشدید می‌شوند. این یافته تأییدی است بر الگوی تحول اجتماعی کاتالانو و همکاران (۱۹۹۶) مبنی بر اینکه عوامل خطر آفرین و حفاظت‌کننده با یکدیگر عمل می‌کنند تا بر رفتار در گستره زندگی تأثیر بگذارند. براساس یافته پژوهش حاضر تعارض میان والدین به‌مثابه یک عامل خطر آفرین و پیوند با مدرسه به عنوان یک عامل حفاظت‌کننده با هم بر رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده نوجوانان تأثیر گذارند.

یافته‌های این پژوهش را باید در پرتو چند محدودیت مهم تفسیر کرد. اول آنکه، در این پژوهش یک طرح مقطعی به‌کار گرفته شده است و چون در طرح مقطعی روابط میان متغیرهای پژوهش در یک نقطه زمانی تسهیل می‌شود اما روابط علی را با آن نمی‌توان قاطعانه تعیین کرد، از این رو پیشنهاد می‌شود که برای تعیین جهت که این روابط عمل می‌کنند در پژوهش‌های آینده مطالعه‌های طولی اجرا شود. دوم آنکه، در پژوهش حاضر رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده و آن هم صرفاً با گزارش‌های نوجوانان اندازه‌گیری شده‌اند، بنابراین پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده گزارش‌های والدین و معلمان از رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌سازی‌شده و نیز رفتارهای مشکل‌آفرین درونی‌سازی‌شده نوجوانان نیز مدنظر قرار گیرند. سوم آنکه، این پژوهش در نمونه در دسترس از دانش‌آموزان دوره متوسطه اول مدارس دولتی شهر سمنان صورت گرفته است، بنابراین باید در تعمیم نتایج آن به دانش‌آموزان سایر مقاطع تحصیلی و مدارس و شهرها احتیاط کرد و در پژوهش‌های آینده نمونه معرفی از دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی،

مدارس غیردولتی و شهرهای دیگر بررسی شوند. چهارم آنکه، ابزارهای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش به پرسشنامه محدود بودند. بنابراین پیشنهاد می‌شود که در پژوهشهای آینده از ابزارهای دیگر اندازه‌گیری، همچون مصاحبه و مشاهده نیز در اندازه‌گیری متغیرها بهره گرفته شود. و در نهایت، پیشنهاد می‌شود که تفاوت‌های جنسی و سطوح اقتصادی - اجتماعی متفاوت در روابط میان تعارض میان والدین، پیوند با مدرسه و رفتارهای مشکل‌آفرین مدنظر قرار گیرند.

پژوهش حاضر اگرچه واجد محدودیتهایی بوده، اما به شناخت روابط همزمان تعارض میان والدین و پیوند با مدرسه با رفتار مشکل‌آفرین برونی‌سازی شده کمک کرده است، بنابراین، ادراکاتی که نوجوان از تعارض میان والدین خود دارد و تجربه‌های او در مدرسه بر تحول رفتار مشکل‌آفرین در اوائل دوره نوجوانی تأثیرگذار است. نتایج این پژوهش حاکی از این بود که تعارض میان والدین، تمایل نوجوان را به رفتار مشکل‌آفرین (رفتار پرخاشگرانه و نقض قانون) از طریق تضعیف پیوند او با مدرسه تقویت می‌کند. این یافته اهمیتی بسزا دارد زیرا پیوند با مدرسه را می‌توان از طریق مداخله تحت تأثیر قرار داد (مادوکس و پرینز، ۲۰۰۳). چنانچه برنامه‌ریزیهای مدرسه به گونه‌ای باشد که فضایی مناسب از نظر روابط میان - شخصی دانش‌آموز (روابط با همسالان، روابط معلم - دانش‌آموز، روابط دانش‌آموز با سایر کارکنان) ایجاد شود، گرایش نوجوان نسبت به مدرسه افزایش می‌یابد و در نتیجه پیوند او با مدرسه به افزایش سازگاری و در نهایت کاهش رفتارهای مشکل‌آفرین در اوائل دوره نوجوانی می‌انجامد. همچنین، با توجه به تأثیر تعارضات مخرب خانواده، مداخلاتی که به والدین شیوه‌های سازنده حل تعارض را آموزش دهد و آنها را از تأثیر تعاملات سازنده آنها در پرورش و افزایش مهارتهای حل مسئله و رویارویی نوجوانانشان با آنها آگاه کند، می‌تواند سطح تحول مثبت در نوجوانان را ارتقا بخشد.

- بشردوست، سمین. (۱۳۸۳). رابطه بین تعارضات زندگی زناشویی با سازگاری نوجوانان دختر مقطع راهنمایی شهر تهران. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، ۲۴، ۳۹-۵۸.
- قره‌باغی، فاطمه، آگیلاروفایی، مریم و الهیاری، عباسعلی. (۱۳۸۸). ایمنی هیجانی در خانواده. ارزیابی شناختی کودک از تعارض والدین و نشانه‌های آسیب‌شناختی کودک: بررسی سازوکارهای تعدیل‌کننده. *روانشکلی و روانشناسی بالینی ایران*، ۱۵ (۱)، ۷۰-۸۰.
- قره‌باغی، فاطمه و وفایی، مریم. (۱۳۸۷). تعارض زناشویی، ارزیابی و مقابله شناختی کودک با تعارضات والدین و نشانه‌های آسیب‌شناختی و سلامت کودک. *پژوهش در سلامت روانشناختی*، ۲ (۱)، ۴۹-۶۰.
- مجدآبادی فراهانی، زهره. (۱۳۸۹). *رابطه عوامل بافتی (خانواده، مدرسه، گروه همسال) و هویت با رفتار مشکل‌آفرین در دانش‌آموزان پایه دوم راهنمایی شهر تهران: الگویابی معادله ساختاری*. رساله دکتری، دانشگاه تربیت معلم.
- مینایی، اصغر. (۱۳۸۵). انطباق و هنجاریابی سیاهه رفتاری کودک آخنباخ، پرسشنامه خودسنجی و فرم گزارش معلم. *فصلنامه علمی پژوهشی کودکان استثنایی*، ۶ (۱)، ۵۲۹-۵۵۸.

- Achenbach, T. M., & Rescorla, L. A. (2001). Reliability, internal consistency, cross-informant agreement, and stability. In T.M. Achenbach, & L.A. Rescorla, *Manual for ASEBA school-age forms & profiles* (pp. 99-135). Burlington, VT: University of Vermont, Research Center for Children, Youth, & Families. Retrieved from <http://www.aseba.org/>
- Broidy, L. M., Nagin, D. S., Tremblay, R. E., Bates, J. E., Brame, B., Dodge, K. A., ... Vitaro, F. (2003). Developmental trajectories of childhood disruptive behaviors and adolescent delinquency: A six-site, cross-national study. *Developmental Psychology*, 39(2), 222-245.
- Campos, J. R., Silva, A., Zanini, M., & Loureiro, S. (2019). Predictors of behavioral problems in adolescents: Family, personal and demographic variables. *Psico-USF*, 24(2), 273-285.
- Catalano, R. F., Kosterman, R., Hawkins, J. D., Newcomb, M. D., & Abbott, R. D. (1996). Modeling the etiology of adolescent substance use: A test of the social development model. *Journal of Drug Issues*, 26(2), 429-455.
- Davies, P. T., & Cummings, E. M. (1994). Marital conflict and child adjustment: An emotional security hypothesis. *Psychological Bulletin*, 116(3), 387-411.
- Eccles, J. S., & Roeser, R. W. (2009). Schools, academic motivation, and stage-environment fit. In R. M. Lerner, & L. Steinberg (Eds.), *Handbook of Adolescent Psychology* (3rd ed., pp. 404-434). John Wiley & Sons, Inc.
- Gao, T., Meng, X., Qin, Z., Zhang, H., Gao, J., Kong, Y., ... Mei, S. (2018). Association between parental marital conflict and internet addiction: A moderated mediation analysis. *Journal of Affective Disorders*, 240, 27-32.
- Grych, J. H., & Fincham, F. D. (1990). Marital conflict and children's adjustment. *Psychological Bulletin*, 108(2), 267-290.
- Grych, J. H., Seid, M., & Fincham, F. D. (1992). Assessing marital conflict from the child's perspective: The children's perception of Inter-Parental Conflict Scale. *Child Development*, 63(3), 558-572.
- Harold, G., Acquah, D., Chowdry, H., & Sellers, R. (2016). *What works to enhance inter-parental relationships and improve outcomes for children* (Research Report No. 32). Early Intervention Foundation. Retrieved from <https://www.eif.org.uk/report/what-works-to-enhance-interparental-relationships-and-improve-outcomes-for-children>

- Liu, S., Yu, C., Zhen, S., Zhang, W., Su, P., & Xu, Y. (2016). Influence of inter-parental conflict on adolescent delinquency via school connectedness: Is impulsivity a vulnerability or plasticity factor? *Journal of Adolescence*, 52, 12-21.
- Lu, H., Chen, Q., Xie, C., Liang, Q., Wang, L., Xie, M., ... Wang, J. (2020). Interparental conflict and delinquency among Chinese adolescents: Parental knowledge as a mediator and deviant peer affiliation as a moderator. *Frontiers in Psychology*, 11, 1175.
- Maddox, S. J., & Prinz, R. J. (2003). School bonding in children and adolescents: Conceptualization, assessment, and associated variables. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 6(1), 31-49.
- Martínez-Pampliega, A., Cormenzana, S., Corral, S., Iraurgi, I., & Sanz, M. (2021). Family structure, interparental conflict, and adolescent symptomatology. *Journal of Family Studies*, 27(2), 231-246.
- Murray, C., & Greenberg, M. T. (2000). Children's relationships with teachers and bonds with school: An investigation of patterns and correlates in middle childhood. *Journal of School Psychology*, 38(5), 423-445.
- _____. (2001). Relationships with teachers and bonds with school: Social emotional adjustment correlates for children with and without disabilities. *Psychology in the Schools*, 38(1), 25-41.
- Przybyła-Basista, H. (2016). Interparental conflict and child adjustment: Main concepts and research findings. *Polish Journal of Applied Psychology*, 1, 67-84.
- Schwartz, S. J., Coatsworth, J. D., Pantin, H., Prado, G., Sharp, E. H., & Szapocznik, J. (2006). The role of ecodevelopmental context and self-concept in depressive and externalizing symptoms in Hispanic adolescents. *International Journal of Behavioral Development*, 30(4), 359-370.
- Scolastica, K. N., Aloka, P. J. O., Gatumu, H. N., & Gitonga, C. (2015). Relationship between perceptions of inter-parental conflicts and involvement in delinquent behaviors among selected Kenyan adolescent students. *Journal of Educational and Social Research*, 5(1), 25- 34.
- Steinberg, L. (2005). *Adolescence*. McGraw-Hill.
- Sun, P., Sun, Y., Jiang, H., Jia, K. & Li, Z. (2019). Gratitude and problem behaviors in adolescents: The mediating roles of positive and negative coping styles. *Frontier in Psychology*, 10, 1547.
- Sween, M. (2011). *Marital conflict, negative temperament and problem behaviors of children: A test of stability and variability across time* (Doctoral dissertation), Iowa State University.
- Szapocznik, J., & Coatsworth, J. D. (1999). An ecodevelopmental framework for organizing the influences on drug abuse: A developmental model of risk and protection. In M. D. Glantz, & C. R. Hartel (Eds.), *Drug abuse: Origins & interventions* (pp. 331-366). American Psychological Association.
- Tam, C. L., & Lim, S. G. (2008). A study of marital conflict on measures of social support and mental health). *Sunway Academic Journal*, 5, 97-110.
- Topciu, S. (2020). Early adolescence today: A theoretical approach to particularities and challenges. *Open Journal for Sociological Studies*, 4(3), 153-160.
- Voisin, D. R., Neilands, T. B., & Hunnicutt, S. (2011). Mechanisms linking violence exposure and school engagement among African American adolescents: Examining the roles of psychological problem behaviors and gender. *American Journal of Orthopsychiatry*, 81(1), 61-71.
- Wei, C., Chengfu, Y., & Gao, T. (2019). Parental marital conflict and tobacco and alcohol use among adolescents: A moderated mediation model. *Journal of Psychology and Behavioral Science*, 7(1), 64-73.
- Yang, J., & Anyon, Y. (2016). Race and risk behaviors: The mediating role of school bonding. *Children and Youth Services Review*, 69, 39-48.

Relationship of Interparental Conflict to Externalizing Problems in Adolescents: The Mediating Role of School Bonding*

■ L. Shahhosseini¹ ■ Z. Majdabadi Farahani, Ph.D.² ■ S. M. Tabatabaee, Ph.D.³

Abstract

The present study aimed to examine the mediating role of school bonding in the relationship between interparental conflict and externalizing problem behaviors in early adolescence. Three hundred and twenty-one junior high school students (7th, 8th, and 9th graders) studying in Semnan in 2017-18 academic year (169 girls & 152 boys; $M=13.69$, $SD=0.94$) were selected through convenience sampling method. The participants completed the Children's Perception of Interparental Conflict Scale (Grych et al., 1992), the Youth Self-Report Scale (Achenbach & Rescorla, 2001) and the School Bonding Subscale of the People in My Life Scale (Murray & Greenberg, 2001). The structural equation modeling was used to analyze the data. Results indicated that: 1) The relationship between interparental conflict and problem behaviors was positive and significant, 2) the relationship between interparental conflict and school bonding was negative and significant, 3) the relationship between school bonding and problem behaviors was negative and significant, and 4) school bonding mediated the relationship between interparental conflict and problem behaviors. These findings highlighted the impact of school bonding in the relationship between interparental conflict and externalizing problem behaviors (aggressive and rule-breaking behaviors) in early adolescence. The findings can be utilized to develop intervention programs targeting to prevent or reduce externalizing problem behaviors.

Keywords: interparental conflict, school bonding, internalizing problem behaviors, early adolescence, junior high school

Date received: Nov. 12, 2021

Date accepted: April 21, 2022

* This article is derived from the first author's Master's Thesis.

1. M.A. in Psychology, Educational Counsellor, Semnan, Iran.

E-mail: leilashahossini1352@gmail.com

2. **Corresponding Author:** Assistant Professor, Department of Psychology, Payam-e Nour University, Tehran, Iran.

E-mail: z.majdabadi@pnu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Cognitive Sciences, Faculty of Psychology and Education, Semnan University, Semnan, Iran.

E-mail: s.mosatabatabaee@semnan.ac.ir